

به بهانه ۳۰ تیر

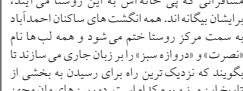
خانه مصدق دارد می‌پوسد

سبب کسی که در

«قرین خدا بر کسی که در حیات با پس از مرگ تدبسی از من بسازد، این جمله را محمد مصدق به نزدیکانش بسیار گفته است که در این وادانسانی شنیدند و به هیچ انگاشتن با گوئی به این وصیت پیش از وصیت سایر بزرگان عمل شده است. اگرچه طول تاریخ بسیار سابقه لید او بزرگان و سیاستمداران مطرح کشور که ملتاها را بر علم چاپ کسبند و گذارند آن بر و دیوار شهر و با ساخت تندیس و مجسمه نشان توصیه می‌کنند، اما گوئی همه کائنات دست به دست هم داده اند تا نهاد توصیه مصدق عمل به تو پوشت و از او نامی بر خیابان‌های شهر، نه نشانی در زادگاهش و به سنگ نبشته‌ای بر مزارش باقی بماند. نقطه می برسان برسان سراغ خانه‌ای را که در گوشه‌ای از آن زیسته، به حبس شده و نهایت پوشت بر مرگ زده است و از اهالی شهر گریزی و نه نهایت پای به روستایی دور و خوشک در حالی با پخت شایر و پرهایوی ایران بگذاری که نامش احمدآباد است و نشانش هیبت با عظمت مردی بزرگ است، بی آنکه هیچ در گوشه‌ای از این روستا آرمیده است، بی آنکه هیچ برز و زری و تابلی و نماد امروز، مسافران و جویندگان مزار مصدق را باقی بماند یا راهنما باشد که نشانی با توک یکسان هیچ نشانگری نام نگشود نام مصدق را بر خود ثبت نموده می‌نماید، مگر آنکه برای یادش روستای احمدآباد و مراد مصدق هر آنکه در حافظه تاریخی شما نشانی او دارد، روزی و آدرس این دهکده دور را بیایی که ما چنین کردیم.

در خانه مصدق عروسی است؟

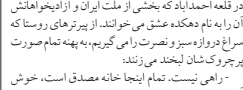
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم. جایی که مصدق آن در مراسم عروسی با اراضی اش در ارک به عروسی آورد و سپس نامش را در آن بنا نهاد و تا امروز با نیز با تاسی از نام پاسرش، احمدآباد گفته است که آن پس نیز مصدق به سکنه احمدآباد، روستای روستایی و ملک بی‌یالی مصدق و نوپایید شد. که امروز احمدآباد یک جزایر از آب و آبراب از آن نامش شده است، وارد احمدآباد کش شده تا کمر از آن مابین بیرون می‌نماید تا در رهگذری سراغ احمدآباد را به احمدآباد، غافل از آنکه رهگذران احمدآباد مستوفی را پیش از احمدآباد مصدق می‌شناختند و حاصلش، بیاراه رفتن ما شد که ساتهی در احمدآباد دیگر به دنیای ملک و مراد مصدق بودیم. اگرچه بسیاری از صاحبان اندیشه و آتانی که دستنی به قلم دارند نیز همواره احمدآباد مصدق را به احمدآباد مصدق اشتباه گرفته و چه بسیار مسافران از هدایت گریز می‌نویسند، برویان طیاره کرفاکی بود در تردید که برای رسیدن به احمدآباد مقصد شویش، از کارخانه سیمان آبیک باید برویم، مگر آنکه همان جایی که خانه مهدی بازرگان، بیرون و صنعت ساخت کالی است تا انگیز روستای اطرافش نشانی از سیمان سخت و مرغوب نیامده اند، حتی مصدق پهلوانان گریز نشین روستای احمدآباد دیگر نه همین اهالی احمدآباد است. مسافراتانی که بی خانه اش از این روستای می‌نویسند، احمدآباد بیکانه اند. همه انگشت‌های سیمان احمدآباد به سمت مرکز روستا خم می‌شود و همه با ملها ما «فترت» و «دروازه سبز» و از زبان جاری می‌سازند تا بگویند که نزدیکترین راه برای رسیدن به بخشی از تاریخ این مرز و بود کدام است. دوربین های ما مجهر



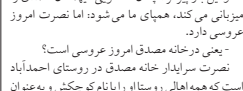
پس از احمدآباد مصدق می‌شناختند و حاصلش، بیاراه رفتن ما شد که ساتهی در احمدآباد دیگر به دنیای ملک و مراد مصدق بودیم.



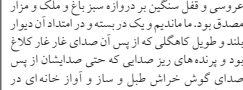
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



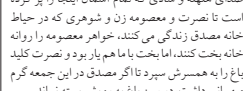
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



بندانگشتی: با یکدیگر سید ایزت، سید مصدق، احمدزوی و حسن فدایی

آیت... کاشانی در تاریخ سیاسی ایران

فاسم آخته

تاریخچه مبارزه روحانیت

مبارزه روحانیت و علمای مذهبی و فقها به عنوان پیشوایان دینی و سیاسی و ریاکاران مدعی، در زمانی آغاز شد که در مورد علل و انگیزه‌های واپس‌اندگی کشورهای اسلامی به دو مقلان در آن قلم نشات گرفته از خودباختگی، زرس، عدم اعتماد به نفس و خیانت بیروان آن بود و ادعای می داشت که «عدم پیشرفت کشورها مسلمانی به خاطر بی‌بروری از ارزش‌های منحصره اسلامی است» و با خاسته، بیداری و رویداد فکری و روشنگرانه در گذراند. از جمله پیشگامان این فکری، سید جمال‌الدین حسینی (سماذادی) بود که عقیده داشت: نهادهای رها و پستی و سنگاری جامعه و است‌اسلامی بازنگشت به اسلام واقعی و اسبیل (سلف صالح) است. منتها روش او تعدد فکر دینی و دگرگونی و بازیابی روش‌ها و اندیشه‌های مکتب اسلام بود و با اقدامات او یکسره شنیده و به هر یک، مجاز افراط و تفریط بود و توفیق چنانچه نشاءت، منصب اصلی ما بر سر محامد و تالیف تاریخی روحانیت مصدق بهر شیوه برای احقاق حقوق ملت ایران است. تلاش‌هایی که به زودی خود را در نهضت‌های هند استعماری (ایرانی) نشان داد. از جمله محترمین این جنبش‌های مردمی به رهبری علما و روحانیت می‌توان از نهضت تنباکو، نهضت مشروطیت، فکری آیت‌مکنی بن، و سیاست، نهضت ملی شدن صنعت نفت و نام برد.

به طور کلی می‌توان گفت اکثریت قریب به اتفاق این قشر از میان طبقات فقیر و بی‌سخت و گاه متوسط‌منزلت و زیرساخت‌های پست‌تر از اسی کرد و چندین طبقه رنج و محرومیت‌دوپی از اسی کرد و چندین کافر به قشر به اصطلاح روشنگر در تمامی رویه‌های خود اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از لیبرالیسم و پیروی می‌کرد و همواره در تاریخ سیاسی مارکس و پیروی می‌کرد و همواره در تمامی با فرهنگ و تعییر و تفسیر تاریخی خود از آن بیکانه و جدا فراتر از مردم ایران تصور نموده بود. این گروه از طبقه‌های معنوی نوآبادگرایان و روشنفکران، با همه‌شان نداشتند. ویژگی برجسته روحانیت ارجمند شیعه ایرانی، استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از استعمار خارجی و حکومت‌های داخلی بوده است و برخلاف علما و روحانیون علمای شرق که به سیتم‌های سیاسی وابسته بودند تا بدین ماه نوعیت مذهبی داده باشند. رهبران شیعه که البته پرچمدان تمامی حرکت‌های سیاسی نیز بوده‌اند، در دهه فداغده و افراع ایال و آسوده‌خاطر سیر تاریخی سابق روحانیت و فعالیت‌های خود را پیش برده است. این عوامل که به رشد و بالندگی این سیر تاریخی در جامعه ایرانی کمک شایسته کرده، باز بودند با این اهداف در قفسه‌های سوزی، علماء، روحانیون و معنویان ایران غریب‌ان بوده است.

به قدرتی که با طیف فکری این قشر، ویزه و به علت هم‌توجهی رهبران تاریخی آن، به سبب دارا بودن ارتجاع و عقیم در زده‌های ساخت و دیوارهای پستی و بلندی بود. این مبارزه تا به دولت‌های استعماری و استعمار و ایمبرالیسم جنبش‌های دارای جناح مشروطیت است که در سخت‌ترین شرایط نیز در پی خود، و حمایت و فرار مردمی‌شان می‌باشند. مسجدهای حلقه ارتباط مردم و رهبران مذهبی‌شان می‌باشند.

زندگی و شخصیت آیت‌الله کاشانی

سید ابوالقاسم کاشانی در سال ۱۲۴۲ خورشیدی (۱۸۵۵) متولد شد. پدر برجسته بن میرزاخان استعمار الکللی بود که با شرکت بازرگانی و بانکداری درآمد، روحانی و مجتهد شهرت یافته بود. دوران سیبیری را در رهبری می‌گذراند. شخصیت‌های روحانی و فرهنگی آن زمان در آنجا با او در پیوند بودند. در سال ۱۲۹۱ م. و مقران با جنگ بود و ایران انگلستان به سرکار کلان دول وقت خود را به اتهام همکاری با بیستمین بیگم‌انگاری دول خود، متهم و دستگیر و به زندان‌ها تبعید نمود. حیایان اصلی آیت... کاشانی را روحانیون بلندپایه‌ای تشکیل می‌دادند که کنون اصلی میرزاخان این علیت برتیبانه، عدالت‌خواهان و مبارزان می‌باشند. این شخصیت‌های روحانی توان آیت... کاشانی را به قدرتی فراتر از حد و در واقع فراتر از اعتماد ملی و زمانه‌بلندی او در قلم و بیان مجتهدان بلندپایه ایرانی در جریان همه جنبش‌های ملی شدن فکری ایران بازرگانان احمدآباد می‌باشند. او خوستاری، پرجوش و آیت... کاشانی در زمان مبارز میانه بود، او خود از روحانیون ارجمند و قدرتمند زمانه دارای پاکیزگی و باطنی اجتماعی مردمی قوی بود. در این خصوص می‌گفت، به بیان کوتاه و ساده، آنچه که با کاشانی امتیاز مذهبی و سیاسی منجمد آرزوشند



بندانگشتی: با یکدیگر سید ایزت، سید مصدق، احمدزوی و حسن فدایی



بندانگشتی: با یکدیگر سید ایزت، سید مصدق، احمدزوی و حسن فدایی



بندانگشتی: با یکدیگر سید ایزت، سید مصدق، احمدزوی و حسن فدایی

آیت... کاشانی در تاریخ سیاسی ایران

فاسم آخته

تاریخچه مبارزه روحانیت

مبارزه روحانیت و علمای مذهبی و فقها به عنوان پیشوایان دینی و سیاسی و ریاکاران مدعی، در زمانی آغاز شد که در مورد علل و انگیزه‌های واپس‌اندگی کشورهای اسلامی به دو مقلان در آن قلم نشات گرفته از خودباختگی، زرس، عدم اعتماد به نفس و خیانت بیروان آن بود و ادعای می داشت که «عدم پیشرفت کشورها مسلمانی به خاطر بی‌بروری از ارزش‌های منحصره اسلامی است» و با خاسته، بیداری و رویداد فکری و روشنگرانه در گذراند. از جمله پیشگامان این فکری، سید جمال‌الدین حسینی (سماذادی) بود که عقیده داشت: نهادهای رها و پستی و سنگاری جامعه و است‌اسلامی بازنگشت به اسلام واقعی و اسبیل (سلف صالح) است. منتها روش او تعدد فکر دینی و دگرگونی و بازیابی روش‌ها و اندیشه‌های مکتب اسلام بود و با اقدامات او یکسره شنیده و به هر یک، مجاز افراط و تفریط بود و توفیق چنانچه نشاءت، منصب اصلی ما بر سر محامد و تالیف تاریخی روحانیت مصدق بهر شیوه برای احقاق حقوق ملت ایران است. تلاش‌هایی که به زودی خود را در نهضت‌های هند استعماری (ایرانی) نشان داد. از جمله محترمین این جنبش‌های مردمی به رهبری علما و روحانیت می‌توان از نهضت تنباکو، نهضت مشروطیت، فکری آیت‌مکنی بن، و سیاست، نهضت ملی شدن صنعت نفت و نام برد.

به طور کلی می‌توان گفت اکثریت قریب به اتفاق این قشر از میان طبقات فقیر و بی‌سخت و گاه متوسط‌منزلت و زیرساخت‌های پست‌تر از اسی کرد و چندین طبقه رنج و محرومیت‌دوپی از اسی کرد و چندین کافر به قشر به اصطلاح روشنگر در تمامی رویه‌های خود اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از لیبرالیسم و پیروی می‌کرد و همواره در تاریخ سیاسی مارکس و پیروی می‌کرد و همواره در تمامی با فرهنگ و تعییر و تفسیر تاریخی خود از آن بیکانه و جدا فراتر از مردم ایران تصور نموده بود. این گروه از طبقه‌های معنوی نوآبادگرایان و روشنفکران، با همه‌شان نداشتند. ویژگی برجسته روحانیت ارجمند شیعه ایرانی، استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از استعمار خارجی و حکومت‌های داخلی بوده است و برخلاف علما و روحانیون علمای شرق که به سیتم‌های سیاسی وابسته بودند تا بدین ماه نوعیت مذهبی داده باشند. رهبران شیعه که البته پرچمدان تمامی حرکت‌های سیاسی نیز بوده‌اند، در دهه فداغده و افراع ایال و آسوده‌خاطر سیر تاریخی سابق روحانیت و فعالیت‌های خود را پیش برده است. این عوامل که به رشد و بالندگی این سیر تاریخی در جامعه ایرانی کمک شایسته کرده، باز بودند با این اهداف در قفسه‌های سوزی، علماء، روحانیون و معنویان ایران غریب‌ان بوده است.

زندگی و شخصیت آیت‌الله کاشانی

سید ابوالقاسم کاشانی در سال ۱۲۴۲ خورشیدی (۱۸۵۵) متولد شد. پدر برجسته بن میرزاخان استعمار الکللی بود که با شرکت بازرگانی و بانکداری درآمد، روحانی و مجتهد شهرت یافته بود. دوران سیبیری را در رهبری می‌گذراند. شخصیت‌های روحانی و فرهنگی آن زمان در آنجا با او در پیوند بودند. در سال ۱۲۹۱ م. و مقران با جنگ بود و ایران انگلستان به سرکار کلان دول وقت خود را به اتهام همکاری با بیستمین بیگم‌انگاری دول خود، متهم و دستگیر و به زندان‌ها تبعید نمود. حیایان اصلی آیت... کاشانی را روحانیون بلندپایه‌ای تشکیل می‌دادند که کنون اصلی میرزاخان این علیت برتیبانه، عدالت‌خواهان و مبارزان می‌باشند. این شخصیت‌های روحانی توان آیت... کاشانی را به قدرتی فراتر از حد و در واقع فراتر از اعتماد ملی و زمانه‌بلندی او در قلم و بیان مجتهدان بلندپایه ایرانی در جریان همه جنبش‌های ملی شدن فکری ایران بازرگانان احمدآباد می‌باشند. او خوستاری، پرجوش و آیت... کاشانی در زمان مبارز میانه بود، او خود از روحانیون ارجمند و قدرتمند زمانه دارای پاکیزگی و باطنی اجتماعی مردمی قوی بود. در این خصوص می‌گفت، به بیان کوتاه و ساده، آنچه که با کاشانی امتیاز مذهبی و سیاسی منجمد آرزوشند



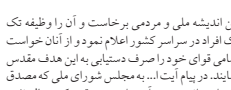
پس از احمدآباد مصدق می‌شناختند و حاصلش، بیاراه رفتن ما شد که ساتهی در احمدآباد دیگر به دنیای ملک و مراد مصدق بودیم.



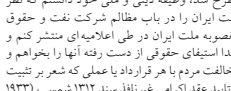
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



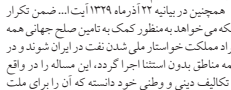
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



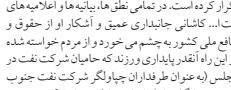
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



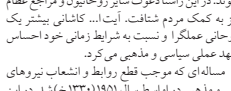
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



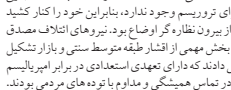
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



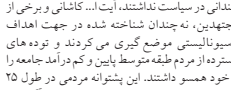
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



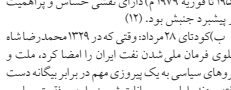
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



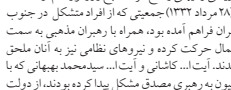
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



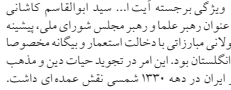
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



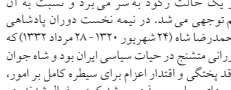
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



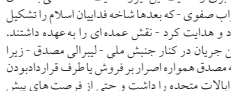
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



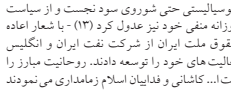
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



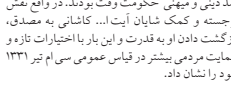
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



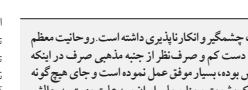
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



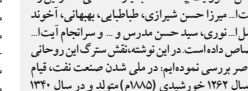
پس از احمدآباد مصدق می‌شناختند و حاصلش، بیاراه رفتن ما شد که ساتهی در احمدآباد دیگر به دنیای ملک و مراد مصدق بودیم.



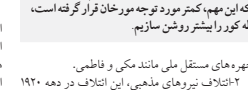
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



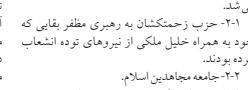
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



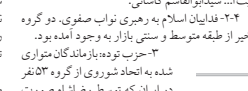
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



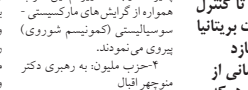
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



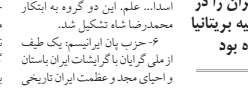
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



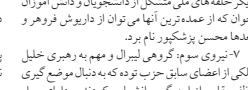
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



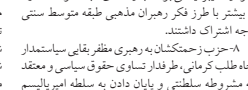
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



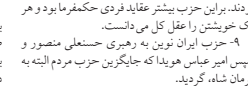
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



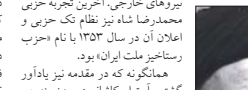
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



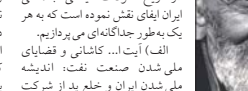
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



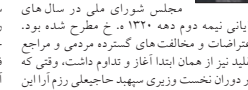
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



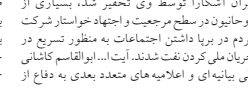
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



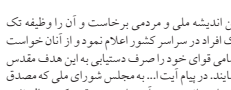
پس از احمدآباد مصدق می‌شناختند و حاصلش، بیاراه رفتن ما شد که ساتهی در احمدآباد دیگر به دنیای ملک و مراد مصدق بودیم.



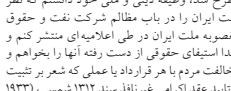
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



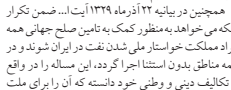
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



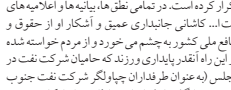
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



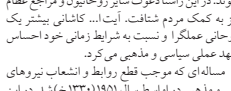
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



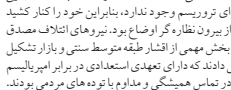
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



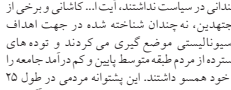
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



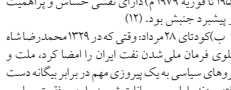
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



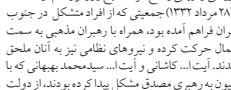
آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شویم.



آفتاب بی محاسن ملق می‌زند و گوئی سطح سبزی می‌قز را بی می‌پایید تا از آن گاه که ما گفتند، مگذریم و روانه جایی به نام منطقه سواراچ که مابین کرچ و قزوین واقع شده است، شو